

بررسی استعاره‌های شناختی با محوریت دانش در دیوان پروین اعتصامی

نویسنده: سمیه تصدیقی

دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، مدرس دانشگاه

چکیده

این مقاله به بررسی استعاره‌هایی می‌پردازد که با محوریت دانش در دیوان پروین اعتصامی آمده‌اند. مبنای نظری این مقاله، نظریه استعاره‌های شناختی (مفهومی) است که نخستین بار توسط لیکاف و جانسون مطرح گردید و استعاره را از عنصری بلاغی به ابزاری برای شناسایی تفکر و شناخت، ارتقا داد. در ابتدا گزارشی از استعاره‌های دانش در دیوان پروین ارائه شده است و آنگاه تحلیل شناختی این استعاره‌ها بیان شده‌اند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که پروین اعتصامی به دانش و دانش‌آموختن، اهتمام ویژه دارد و نقش‌های مثبتی چون روشنگری و هدایت، تعالی‌بخشی، و ارزشمندی و ارزش بخشیدن از مفاهیم مورد نظر او در به کارگیری حوزه‌های ملموس برای دانش بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: پروین اعتصامی، استعاره شناختی، دانش

رویکرد شناختی به استعاره از دهه هشتاد میلادی با نقد یکی از اصول دیدگاه سنتی، یعنی تمایز میان زبان حقیقی و زبان مجازی پدیدار شد و تمایز زبان حقیقی و مجازی را رد کرد. در این رویکرد، ادعا می‌شود که بسیاری از مفاهیمی که با در زبان عادی و روزمره به کار می‌بریم استعاری هستند. جورج لیکاف، زبان‌شناس شناختی معاصر آمریکایی، در مقاله «نظریه معاصر استعاره»، دیدگاه کلاسیک استعاره را به نقد کشید. لیکاف فرضیات کلاسیک در باب زبان حقیقی و استعاری را مورد انتقاد قرار دارد به‌ویژه این فرض‌ها که زبان متعارف روزمره ما، به طور کلی حقیقی است و استعاری نیست؛ همه چیز با زبان حقیقی و بدون استعاره قابل درک است و صدق و کذب تنها در زبان حقیقی تحقق می‌یابد. (لیکاف، 1993: 187؛ زنگویی و دیگران، 1389: 12)

یکی از رویکردهای بسیار مهم به استعاره از دیدگاه شناختی، توسط مایکل ردی صورت گرفته است. وی «استعاره مجرا»^۱ را معرفی می‌کند، به این معنی که زبان‌ها را به منزله «مجرا»یی در نظر می‌گیرد که اندیشه‌ها از طریق آنها از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود. در معنی‌شناسی شناختی، معنی بر ساخت‌های تصویری و مفهومی قراردادی استوار است. از این‌رو ساخت معنی، مانند سایر حوزه‌ها شناختی، بازتاب مقوله ذهنی است که افراد در حین رشد از تجارب و اعمال خود به آن شکل می‌دهند. در ادبیات معنی‌شناسی شناختی، ساخت‌های و فرایندهای تصویری فراوانی شناسایی شده‌اند، اما به استعاره توجه ویژه‌ای شده است. (موسوی فریدنی، 1382: 28).

از نظر معناشناسان شناختی، استعاره به هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس اطلاق می‌گردد. «استعاره درک و تجربه یک چیز بر اساس چیز دیگر است.» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰) این رویکرد به استعاره، پاسخی است به این پرسش که ما چگونه حوزه‌های انتزاعی مانند عشق، عدالت، زمان و یا ایده‌ها را بازنمایی و یا در مورد آنها فکر می‌کنیم؟ (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۴)

«نظریه شناختی به طور منسجم و نظام‌مند نخستین بار توسط دو تن از زبان‌شناسان شناختی به نام لیکاف و جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»^۲ مطرح شد. آنها نشان دادند که استعاره تنها عنصری بلاغی و زبانی و مختص به ادبیات نیست، بلکه یکی از پایه‌های نظام فکری انسان است که به کمک آن، مفاهیم انتزاعی و کمتر محسوس را عینی‌تر و محسوس‌تر می‌کنیم. از این‌رو می‌توان گفت که فرضیه اساسی در تحقیقات استعاره شناختی، رفت و آمد یا بده‌بستان بین زبان و اندیشه است.» (هاشمی و قوام، ۱۳۹۲: ۵۲)

لیکاف استعاره را «الگو برداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است، بر روی حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است» می‌داند. (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۴۳).

در واقع، استعاره شناختی استعاره‌ای است که «ساختار حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد منطبق می‌کند و به این طریق گویندگان می‌توانند یک حوزه را با حوزه دیگر درک کنند.» (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۵)

ادعای اصلی این رویکرد آن است که استعاره –برخلاف نظر ارسطو– امری صرفاً زبانی و در حد واژگان نیست، بلکه فرایندهای تفکر انسان اساساً استعاری می‌باشند. یعنی نظام تصویری ذهن

^۱. Conduit metaphor

^۲. Metaphors we live by.

انسان اساساً بر مبنای استعاره شکل گرفته و تعریف شده است و استعاره به عنوان يك بيان زباني دقیقاً به این دلیل میسر می‌شود که در اصل، ریشه در نظام تصویری ذهن انسان دارد. (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۵)

در پژوهش‌های لیکاف و جانسون بر این نکته تأکید شده است که مجاز، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای وابسته به اندیشیدن ماست و به ساخت‌های بنیادین دیگری از قبیل طرح‌های تصویری مربوط می‌شود.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) ادعا می‌کنند که نظام تصویری ذهن انسان، بر پایه مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است؛ مفاهیمی که مستقیماً از تجربه ما ناشی می‌شوند و به خودی خود – نه در ارتباط با حوزه‌های تصویری دیگر – تعریف می‌گردند. مفاهیم تجربی مورد نظر شامل مجموعه‌ای روابط مکانی پایه‌ای نظری (بالا/پایین، جلو/عقب)، مجموعه‌ای از مفاهیم هستی‌شناختی فیزیکی نظیر موجود، ظرف و غیره و مجموعه‌ای از تجربیات و فعالیت‌ها اساسی (مانند خوردن، حرکت کردن، و غیره) است. بر طبق این رویکرد، دیگر تجربیات ما که مستقیماً از تجربیات فیزیکی ناشی نمی‌شوند، طبیعتاً باید استعاری باشند. لیکاف همچنین پیشنهاد می‌کند که این تصورات استعاری و یا انتزاعی از طریق الگوبرداری استعاری^۳ از يك مجموعه كوچك از مفاهيم تجربی و اساسی ذهن ما ساختاردهی و درک می‌شوند. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۵۴؛ گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۶)

آنچه در استعاره‌های مفهومی یا شناختی، بسیار مهم است، ارتباط بین دو واحد یا دو مجموعه به شکل تناظر يك به يك است که به آن انگار یا نگاشت می‌گویند که عبارت است از «تطبیق ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به یکدیگر نزدیک شده‌اند» (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۵۰). یکی از این انگاره‌ها متعلق به قلمرو مبدأ یا منبع است که اغلب مفهومی عینی و ملموس است و دیگری مفهومی انتزاعی و ذهنی است که قلمرو مقصد نامیده می‌شود. (همان، ۱۳۸۹: ۹۳)

اغلب حوزه‌هایی مانند بدن انسان، حیوانات، گیاهان و ... که ملموس هستند، به عنوان حوزه مبدأ و حوزه‌هایی مانند عواطف، اخلاقیات، اندیشه، روابط انسانی، زمان و ... به عنوان حوزه مقصد انتخاب می‌شوند. اساس استعاره شناختی بر روابط مفهومی دو حوزه مبدأ و مقصد استوار است و کار کلمات و عبارات، در واقع کمک به ذهن برای برقرار ارتباط بین این دو حوزه است که در خلال آن، موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶)

پروین اعتصامی و اهمیت علم و دانش در اشعار او

در بین شاعران زن پارسی‌زبان که نام و اشعارشان به ما رسیده و تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، شاید بتوان گفت پروین اعتصامی، خاتم حلقه ایشان و چیره‌دست‌ترین آنها در باب تلفیق سبک نو و کهن است. در ادبیات معاصر و کهن این مرز و بوم، کمتر شاعر زنی را می‌توان یافت که این چنین زنانگی در شعر و کنترل عواطف و احساسات زنانه را در هم آمیخته و معجونی از عقل و عشق پدید آورده باشد.

با مطالعه اشعار پروین بی‌شک مخاطب پی می‌برد که گویی او در دنیایی متفاوت از زمان خود می‌زیسته است. درک پروین از اوضاع اجتماعی زمان و نابسامانی‌های آن، تاکید او بر راستی، آزاداندیشی، آموختن دانش و درست‌کرداری در سرتاسر دیوان او، نامش را در ادبیات تعلیمی ایران بلندآوازه کرده است.

متانت، صراحت، فصاحت و شجاعت در بیان و تلاش برای نشان دادن اهمیت عدالت و قناعت در زندگی را می‌توان از ویژگی‌های مهم زبان شعر پروین و مضامین اشعار وی دانست.

نگاه پروین به دانش و دانش‌آموزی و تاکید او بر آموختن، در نوع خود نیست هم‌تا می‌باشد. به نظر می‌رسد پروین حلقه مفقوده‌ی جوامع بشری را که با فقر فرهنگی و نابسامانی‌های اجتماعی درگیرند، آموختن دانش و برپایی عدالت می‌داند. فراگیری دانش و برقراری عدالت دو زیربنای تفکر او در بهبود زندگی فردی و اجتماعی است.

بررسی موضوع "دانش" در اشعار پروین، نشان می‌دهد که او از حوزه‌های ملموسی برای به تصویر کشیدن این مفهوم استفاده کرده که اغلب بیانگر روشنگری، هدایت و نافع بودن هستند. چراغ، نور، کشتی، ثمر و میوه، کیمیا، معدن، همنشین نیک و... از جمله این حوزه‌ها هستند.

در این نوشتار تلاش شده است تا با بررسی حوزه‌های مبدأ و ملموسی که پروین اعتصامی برای دانش به عنوان حوزه مقصد به کار برده است، تفکر و نظر او در باب دانش بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و زیربنای تفکری او در این باب روشن‌تر گردد.

استعاره‌های شناختی با محوریت دانش در دیوان پروین اعتصامی

۱. دانش نور است

ویژگی هدایتگری و روشنایی‌بخشی دانش باعث انتخاب این حوزه‌ی مفهومی برای دانش شده است. نور در تقابل با سایه و تاریکی، همواره مدنظر شاعران و عرفای ما بوده است. در این استعاره، از گزاره‌ی شناخت، بصری است استفاده شده () و با تعمیم معنایی روشنگری و هدایت بخشی در اشعار پروین به کار رفته است.

● جهل چو شب‌پره و علم چو خورشید است نکند هیچ جز این نور، گریزانش

در زیر استعاره دانش خورشید است، چند هدف دنبال می‌شود: فراگیری دانش، قهاریت و غالبیت آن. چنانکه شب پره جهل تنها با خورشید علم گریزان می‌شود.

● عقل گنجست، نباید که برد دزدش علم نورست، نباید که شود پنهان

علم، نوری است که پنهان شدنی نیست و خود را نشان خواهد داد و روشنگری خواهد کرد.

● ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن تیرگی‌ها را ازین اقلیم بیرون داشتن

بیرون راندن تیرگیها از اقلیم دل، تنها با نور دانش میسر است. از سوی دیگر، از نظر پروین، دانش اصالت دارد و آن کس که از نور دانش بهره‌مند گردد، قابلیت پرتو افکنی و نور رساندن به دیگران را می‌یابد:

● بکوش و دانشی آموز و پرتوی افکن که فرصتی که ترا داده‌اند، بی بدل است

۲. دانش مکان است.

(الف) دانش، دریا است. دریا بودن دانش، ناظر به فراگیری و وسعت علم می‌باشد. آنگونه که کس را یارای دست یافتن به غور دریا نیست، هیچ کس نمی‌تواند به دریای پهناور دانش دسترسی یابد اما به «قدر تشنگی» باید از آن سیراب گردد. چنانکه پروین نیز به این بی‌پایانی و دست نیافتنی بودن عمق دانش اشاره می‌کند:

● از برای سود، در دریای بی‌پایان علم عقل را مانند غواصان، شناور داشتن گوشوار حکمت اندر گوش جان آویختن چشم دل را با چراغ جان منور داشتن

عقل چون غواصی است که باید در دریای بی‌پایان علم، شناور شود تا چشم دل با نور چراغ جان، منور گردد.

(ب) دانش معدن است. معدن بودن دانش نیز ناظر بر ارزشمندی علم نزد پروین است. علم، معدنی است که روح باید در آن کارگری باشد که با تلاش، به کیمیای علم دست یابد.

● چون معدنست علم و در آن روح کارگر پیوند علم و جان سخن گاه و کهرباست

(ج) دانش چراگاه روح است

● به که به جوی و جر دانش چرد آهوی جانست که اندر چراست پروین در این بیت به زیبایی و آوردن تشبیه «آهوی جان»، دانش را باعث پرورش و تعالی روح می‌داند.

۳. دانش کیمیاست ● علم و جان را کیمیاگر داشتن از مس دل ساختن با دست دانش زر ناب

علم و دانش، کیمیایی است که مس دل را به زر ناب بدل می‌کند
● گویند عارفان هنر و علم کیمیاست و آن مس که گشت همسر این کیمیا طلاست

در این بیت، پروین علم و هنر را کیمیایی می‌داند که مس وجود آدمی را به طلا مبدل می‌سازد. کیمیا، علمی از علوم غریبه است که هر کس بدان دست یابد، می‌تواند مس و فلزاتی را که ارزش کمتری از طلا دارند، به طلا تبدیل نماید. (کوشان یعقوب، فرهنگ اصطلاحات کیمیا، قم: مجمع ذخایر اسلامی، ص. ۱۶۵ (۱۳۹۳).
از نظر پروین، علم کیمیایی است که مس وجود آدمی را نه تنها با ارزش و قیمتی می‌کند، بلکه آن را خالص کرده به «زرّ ناب» بدل می‌سازد.
بنابراین استفاده از این حوزه برای دانش، ناظر به دو مفهوم «ارزشمندی» و «خلوص» است.

۴. دانش، بال و پر است.
پروین، دانش را بال و پر روح انسان می‌داند و معتقد است که انسان با دانش است که می‌تواند بر بلندای قله انسانیت دست یابد:

● خوشتر شوی بفضل زلعلی که در زمی است برتر پری به علم ز مرغی که در هواست

۵. دانش غذاست.

● روشنی اندوز که دل را خوشی است معرفت آموز که جان را غذاست

استفاده از این استعاره نیز ناظر به اهمیت دانش در تعالی و پرورش روح و جان انسان است. آنگونه که تن از غذا فربه می‌گردد، روح و جان نیز به واسطه دانش رشد می‌کند.

تحلیل شناختی استعاره‌هایی با محوریت دانش در دیوان پروین اعتصامی

با بررسی استعاره‌های شناختی با محوریت دانش در اشعار پروین می‌توان دریافت که گستردگی، هدایتگری، شمولیت، ارزشمندی و نقش دانش در تعالی و پرورش روح مدنظر وی بوده است. پروین اعتصامی برای بیان مفهوم دانش، از حوزه‌های ملموسی استفاده نموده که مفاهیم بالا را در بر داشته باشند. جدول زیر، این تقسیم‌بندی را نشان می‌دهد.

جدول ۱: تحلیل شناختی استعاره‌های شناختی با محوریت دانش در دیوان پروین اعتصامی

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	تعمیم معنایی
۱	دانش	نور	هدایتگری و روشننگری
۲		دریا	وسعت، گستردگی،
۳		چراگاه	نقش در تعالی و فریبهی روح
۴		معدن	ارزشمندی
۵		کیمبا	ارزشمندی و بالا بردن خلوص وجودی انسان
۶		غذا	نقش در تعالی و فریبهی روح
۷		بال و پر	وسیله تعالی و رسیدن

نتیجه‌گیری

در یک تقسیم‌بندی، می‌توان مجموعه استعاره‌های مثنوی با محوریت دانش در دیوان پروین را در ذیل سه گروه اصلی دسته‌بندی کرد:

۱. استعاره‌هایی که هدایت‌گری دانش را نشان می‌دهند که این استعاره‌ها ناظر به نقش هدایتی دانش هستند از جمله استعاره دانش، نور است.

۲. استعاره‌هایی که ارزشمندی و ارزش بخشیدن دانش را نشان می‌دهند که از جمله استعاره دانش، کیمیاست و دانش معدن است.

۳. استعاره‌هایی که وسیله بودن دانش تعالی روح و رسیدن به هدف نشان می‌دهند از جمله این استعاره‌ها می‌توان به دانش، غذا است، دانش بال و پر است، اشاره کرد.

۴. استعاره‌هایی که شمولیت و گستردگی دانش را نشان می‌دهند از جمله این استعاره‌ها می‌توان به استعاره دانش، دریاست اشاره کرد. بیشترین تعداد استعاره‌ها مربوط به دسته اول «دانش، نور است» می‌باشند که نشان می‌دهد هدایتگری دانش بیش از سایر نقش‌های آن مدنظر پروین بوده است.

منابع

اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، تهران: نشر مروارید.

راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴): «زیانشناسی شناختی»، مجله‌ی زیانشناسی، سال ۲، شماره ۲، پیاپی ۴۰، صص ۷۷-۹۲.

زنگویی، اسدالله؛ شعبانی ورکی؛ بختیار؛ فتوحی، محمود و مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۹): «استعاره، مفهوم، نظریه‌ها و کارکردهای آن در تعلیم و تربیت»، مطالعات تربیتی و روانشناسی، سال ۱۱، شماره ۱، صص ۷۷-۱۰۸.

کوشان یعقوب، (۱۳۹۳) فرهنگ اصطلاحات کیمیا، . قم: مجمع ذخایر اسلامی. ص ۱۶۵.

گفام، ارسلان و یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۱)، زبان‌شناسی شناختی و استعاره، نشریه تازه‌های علوم شناختی، شماره ۳، صص ۶۴-۵۹

موسوی فریدنی، آزاد. (۱۳۸۲). «استعاره از کذب تا واقعیت»، فصلنامه زنده‌رود، شماره ۲۹ و ۲۸ اصفهان. صص ۳۵-۹.

Kovecses, z.(۲۰۱۰) : **Metaphor** , ۲nd edit, Oxford University Press.

Lakoff , G. (۱۹۹۳) : “ *The Contemporary Theory of Metaphor* “ , in **Methafor and Thought** , Ed.A.Ontoy , ۲nd edit, Londin: Combridge University Press, p.p۲۵۷-۲۰۲.

----- and M. Johnson, (۱۹۸۰), **Metaphors We Live By**, Univ. of Chicago Press.